

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم  
شماره ۱۶۰ تیر ۱۳۹۲ - ژوئیه ۲۰۱۳

**سخنی درمورد انتخابات مهندسی شده  
بیست و چهارم خرداد ماه  
"مشروعیت مردمی"  
برای روحانی، به نفع  
جنبش دموکراتیک نیست**

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری با پیروزی حسن فریدون روحانی به پایان رسید و دوران فاجعه آور ریاست جمهوری مهندسی شده محمود احمدی نژاد بی صلاحیت و رئیس جمهور تقلبی و داش مثنی مورد اعتماد و حمایت علی خامنه ای به سر رسید. اینکه چه بلائی به سر رئیس جمهور سابق و همدستش اسفندیار رحیم مشائی می آورند، مشکل خود آنهاست. در مملکتی که امنیتی برای کسی وجود نداشته است، خود پروردگان عفریت نامنی، خوراک این دیو خفته می شوند. حسن روحانی با کسب ۱۸ میلیون رای در انتخابات مهندسی شده یازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی برنده این نمایش معرفی شد. حسن روحانی چه می گوید و چه اقتشاری بدنبال وی روان شدند؟

روحانی با اظهار نظریات نا روشن و تکیه ضمنی به وجود فشارهای اجتماعی و اینکه وی برای کاهش این فشارها فعالیت خواهد کرد، بویژه در میان جوانان که همه آنها قربانیان اجبار هستند، توانست هوادارانی بدست آورد. مبارزه بر ضد نامنی و اجبارهای اجتماعی طبیعتاً بدل همه که جانشان از دست خودسریهای این رژیم و ایادی آنها به لب رسیده است، می نشیند.

روحانی وعده کرد که تحریمها را از بین می برد، ولی نگفت به چه قیمتی این کار را خواهد کرد. ناروشنی در گفتار وی برای شنوندگانی که به نشریات بدون سانسور دسترسی ندارند، چنین ... ادامه در صفحه ۲

## گزینش مهندسی شده حسن فریدون روحانی به ریاست جمهوری ایران استار نزدیکی به آمریکا با اخذ جواز از مردم ایران است

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری با پیروزی حسن فریدون روحانی به پایان رسید و دوران فاجعه آور ریاست جمهوری مهندسی شده محمود احمدی نژاد بی صلاحیت و رئیس جمهور تقلبی و مورد اعتماد و حمایت علی خامنه ای به سر رسید. اینکه چه بلائی به سر رئیس جمهور سابق و همدستش اسفندیار رحیم مشائی می آورند، مشکل خود آنهاست. در مملکتی که امنیتی برای کسی وجود ندارد، خود پروردگان عفریت نامنی، خوراک این دیو خفته می شوند. اما آقای حسن فریدون روحانی نیز صلاحیتش مانند احمدی نژاد در شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفته است و مورد اعتماد خاص رهبری نظام است.

این حسن فریدون روحانی کیست؟ وی نماینده مردم استان تهران در مجلس خبرگان رهبری از سال ۱۳۷۸، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۰، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در دوره چهارم و دوره پنجم، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک از سال ۱۳۷۱ بوده است. وی همچنین نماینده علی خامنه ای، دومین رهبر جمهوری اسلامی ایران در شورای عالی امنیت ملی از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۸۴ بوده است.

ایشان در این سمت، رئیس تیم هسته ای و مذاکره کننده ارشد ایران با سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و بریتانیا در مورد برنامه هسته ای ... ادامه در صفحه ۳

## رای مردم میزان است، ولی نه برای جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی که ظاهراً یک حکومت الهی است، منطقاً هرگز به آراء مردم اعتقادی نداشته است. مشروعیت نظام از نظر دست اندرکاران جمهوری اسلامی، نه از رای مردم، بلکه از خواست خدا منشاء می گیرد.

این رژیم برای حقوق مردم احترامی قایل نیست، زیرا برای مردم حقوقی برسمیت نمی شناسد. از نظر آنها مردم "گوسفندانی" هستند که به پیامبران چوپان نیاز دارند که مستمرا آنها را از انجام به کار ناثواب و ناپسند منع کرده و مانع آلوده شدن آنها به گناه شوند. مردم فقط تکلیف و وظیفه دارند و نه حقوق. به همین جهت نیز منشور حقوق بشر را قبول ندارند، نام شکنجه انسانها را، تعزیر اسلامی گذارده اند. تساوی حقوق زن و مرد برای آنها مسخره است ... این رژیم ضد انسانها و حقوق آنهاست و اگر روزی هم به رای مردم تکیه می کند برای آن است که آنرا وسیله عوامفریبی و تبلیغات خویش قرار دهد.

محمد تقی مصباح یزدی که از نظریه پردازان این نظام است به صراحت در مورد انتخابات گفته است:

«مراجعه به آرای مردم از دیدگاه عقیدتی ما هیچگاه مشروعیت آور نیست که با منفی شدن آرای عمومی، مشروعیت نظام باطل گردد.»

و در جای دیگر در پاسخ به این پرسش که با این منطق به چه دلیل اساساً انتخاباتی برگزار می شود می آورد:

«انتخابات از نظر ما دو فایده دارد؛ یکی اینکه با برگزاری آن و توجه به آرای مردم، آنها خود را در ایجاد حکومت دینی سهیم خواهند دانست و در نتیجه بیشتر و بهتر در حمایت از نظامی که به دست خودشان تحقق یافته، می کوشند و آنگاه آرمانهای مهم حکومت دینی تحقق می یابد. فایده دیگر این است که امام راحل(ره) - بنیانگذار این نظام الهی - با تأکید بر اهمیت نقش مردم و آرای آنان مخالفان نظام را خلع سلاح کردند، زیرا آنها با تبلیغات مسموم خود قصد داشتند، نظام اسلامی را مستبد جلوه دهند...»

... ادامه در صفحه ۴

**به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید**

**سختی در مورد انتخابات مهندسی...**

معنا داد که وی به نفع منافع ملی ایران، تحریمها را از میان برده و در اثر لغو تحریمها فشارهای بی حد و حصر ناشی از تحریمها از جمله ارزش پول، بهای مواد خوراکی و درمانی، مشکل بیکاری جوانان و... بر طرف می شود. توگویی تحریمهای امپریالیستی و زورگویی امپریالیستها ناشی از "بداخلاقی" ایرانی ها بوده است. روحانی با این سخنان مبهم و ناروشن خویش در مردم القاء شبهه می کند که به وضع بد اقتصادی آنها سرو سامان می دهد. زیرا رفع تحریم مترادف شکوفایی اقتصاد و رفاه آسایش مردم است. وی برای جلب افشار دست راستی در جامعه به واردات از چین حمله کرد و چنین وانمود ساخت که گویا مشکلات اقتصادی کشور ما ناشی از آن است که از چین کالا وارد می شود و این نوع اظهار نظر بی پایه و عوامفریبانه با تبلیغات آمریکائی که هوادار ورود اجناس آمریکائی و یا اروپائی به جای چینی به ایران است، می خواند. وی نگفت مشکلات وارداتی ایران که حتی منجر به ورشکستگی کارخانجات دولتی می شود، کار تجار "محترم" بازار و همدستان مافیائی حاکم در حکومت و دوستان خود آقای روحانی است. وی نگفت این رژیم که بیش از سی سال در ایران بر سر کار بوده، قادر نبوده است ایران را به مرحله خودکفائی برساند که در زمان تحریمهای اقتصادی چنین محتاج و فقیر نباشد و نیازی نداشته باشد تا از چین و ماچین جنس به ایران وارد کند. وی در سطح باقی ماند تا به مردم القاء شبهه کند که برنامه وی برای بهبود شرایط زندگی آنها کامل است. وی بیکباره بیاد دوران سلطنت افتاد و استدلالات سلطنت طلبان را که گویا گذرنامه ها زمان شاه مورد احترام مأموران مرزی ممالک امپریالیستی بوده و گذرنامه های ما ارزش قدیم را ندارد تکرار کرد و تلاش نمود با تکیه بر "دوران خوش گذشته ی طبقه مرفه" رای آنها را جلب کند. وی نگفت بی ارزشی گذرنامه های ایران نه به علت انقلاب شکوهمند بهمین، بلکه به علت سیاستهای ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی از طرفی و سیاستهای تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی از طرف دیگر است. رژیمی که حقوق زن و مرد را برسمیت نمی شناسد، چه برسد به تساوی این حقوق راضی باشد نمی تواند در افکار عمومی مردم جهان امتیاز مثبتی به دست آورد. وی نگفت که پوشش اجباری و سنگسار و اعدام است که چهره زشتی از فرهنگ کشور ما ترسیم کرده است. وی غیرشفاف و مودبانه یکی به نعل زد و یکی به میخ، هم چشمکی به آمریکا زد و هم تلاش کرد رگ خواب مردم و نبض مهار و نظارت بر آنها را بدست گیرد. وقتی مردم آزادی زندانیان سیاسی را درخواست کردند، وی وعده نکرد که آنها را آزاد کند، بلکه از وجود زندانی سیاسی بطور کلی در همه جای دنیا نالید و... وی با حمایت از رفسنجانی و سیاستهای وی ابراز کرد که در عرصه سیاست داخلی و خارجی راه نزدیکی و مماشات با غرب و بنیادهای اقتصادی و مالی آنها را در پیش می گیرد. وی با دولتی بودن تملک به مبارزه بر می خیزد و سیاست خصوصی سازی نئولیبرالیسم را در ایران تکمیل می کند. وی برای استتار این سیاست

خانمان بر بادده و بحر انزا که ما ناظر نتایج آن در سراسر جهان هستیم، به زنان ایران که بسیار تحت فشارهای اجتماعی اند وعده کرد جلوی مأموران بدون کارت شناسایی را که بدون معرفی خویش از آنها در خیابانها با توهین تقاضای انجام مقررات معینی را دارند بگیرد. این وعده ها بجز بازی با عبارات، اظهار نظر غیر شفاف چیز دیگری نیست تا نشان دهد نظر وی در مورد حجاب اجباری زنان و حقوق اجتماعی آنها چیست.

با این عبارات و انتقاهای "دلپسند" و معرفی خویش به عنوان آلترناتیو اصولگرایان که مسبب همه بدبختی های جامعه ایران تا روز انتخاب روحانی قلمداد شدند، با ایجاد احساس نزدیکی با اصلاح طلبان، خاتمی، موسوی، کروبی و رفسنجانی کوشید رای معترضان و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی را به سمت خویش جلب کرده و آنرا در مجرای مورد نظر خود جاری سازد.

البته روشن است مردمی که به روحانی رای داده اند قلبا هوادار رژیم جمهوری اسلامی نیستند، انتخاب روحانی از جانب آنها بیانگر نفرت زایدالوصف آنها از رژیم جمهوری اسلامی است. آنها خشم و اعتراض خویش را به نمایش گذارده اند. شرکت وسیع این مردم که تنها در سه روز آخر به آن رغبت نشان دادند، با خواست زدن تودهنی به رژیم استبدادی در ایران صورت پذیرفت. روحانی در سخنان خود چنین جلوه داد که گویا پیدایش این همه مشکلات در ایران فقط و فقط به گردن ما ایرانی ها بوده است و همه بار تقصیرها را ما به گردن داریم و این مقصران در دوره های قبل بر سریر حکومت نشسته بوده اند و حال این روحانی است که باید به عنوان ناجی برای نجات ایران حاضر شود و حماسه سیاسی اقتصادی بیافریند.

جریان معترضی که بدنبال آقای روحانی رفت از جنبه طبقاتی اساسا از قشر متوسط جامعه ایران است، این قشر متوسط با فشارهای اجتماعی و اجبارهای حکومتی که بسیار توهین آمیز است، مخالف است. چنانچه رژیم جمهوری اسلامی قادر شود به بخشی از این خواستها تن در دهد، عملا بخشی از این معترضان را بی ضرر می کند. عده ای صرفا تنها به این خاطر در رای گیری شرکت کرده اند، که به وعده های روحانی برای کاهش "اجبارها"ی اجتماعی باور دارند. عده ای حتی رسما می گویند که می خواهند آسوده زندگی کنند و نیاز به بپا و مراقب ندارند و آرزو دارند که این خواست را روحانی عملی کند. ایرانی که آنها می خواهند، تنها باید بزی از فشارهای اجتماعی باشد. این جدا سازی "فشارهای اجتماعی" از کل مبارزات دموکراتیک و اجتماعی در عرصه ایران بسیار خطرناک بوده و ماوانی برای رشد میکروبهای اجتماعی خواهد شد. مشغله این عده که از نظر اقتصادی تامین هستند و به سرنوشت سایر هموطنانشان بی تفاوتی می نگرند، ظاهرا آینده ایران نیست، تنها خود آنها در مرکز مسایل اند. البته دارا بودن چنین برخوردی با سیاستهایی که رژیم جمهوری اسلامی در این چند دهه در پیش گرفته است عجیب نیست. جوانائی هستند که بیکارند و در ناامیدی بسر برده و آینده ای برای خویش در ایران نمی بینند. آنها ناظر ببعدهالتها و

تبعیضات هستند. آنها سنگینی بار گرانی را بدوش خانواده های خویش حس می کنند و طبیعتا با این وضعیت سر سازش ندارند. پاره دیگر فکر می کنند اگر روحانی بر سر کار بیاید فرجی حاصل می شود و امکان نفس کشیدن را فراهم می کند. همه این آرزوها در چارچوب تقدیر و بی عملی و تمکین به سرنوشت محتوم پرورش می یابد. کسی از آنها نمی خواهد خود شخصا فعال شده و مسایل را از اساس حل کند. انتخاب روحانی بیان ناامیدی و بی دورنمائی این جنبش اعتراضی نیز هست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند این حداقلها را نیز برای مردم تامین کند. ولی وضعیت بحرانی جامعه ایران و فشار خارجی رژیم را وادار خواهد کرد از ترس نارضائی عمومی به عقب نشینی هائی در این عرصه حتی اگر موقتی هم شده است دست زدن تا بتواند بحران کنونی را از سر بگذراند. رژیم این بار با پرچم "مشروعیت مردمی" به همه مقاصد خویش برای تحکیم حکومتش اقدام خواهد کرد. از همین اکنون چک سفید را در اختیار دارد و با پرچم "مشروعیت مردمی" دهان همه را برای تحکیم رژیم مافیائی جمهوری اسلامی خواهد بست. جنبش اعتراضی اخیر بطور عینی نقش مثبتی در سرنوشت تحولات ایران ایفاء نکرده است.

جنبش اعتراضی کنونی مردم از یک نظر مانند جنبش اعتراضی خرداد سال ۱۳۸۸ خواستهای کارگران و زحمتکشان را طرح نکرد و خود را از آنها جدا نمود. این جنبش در حد قشر مرفه میانی و روشنفکران حامی سیاستهای نئولیبرالی اقتصادی باقی ماند و خواستهایش نیز از این حد تجاوز نمی کند و به علت کوتاه بینی در مبارزه سیاسی منافع آتی کشور ایران را تشخیص نمی دهد. اگر در جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد حرکت عمومی مردم در جهت تضعیف رژیم و با یک محتوی دموکراتیک بود، حرکت اخیر در جهت تثبیت رژیم و نزدیکی با امپریالیسم است. اینکه تک تک افراد تا به چه حد به این نقش خویش آگاه باشند مهم نیست، مهم آن است که این حرکت با هر انگیزه ای هم که صورت گرفته باشد در خدمت مشروعیت بخشیدن به یک رژیم استبدادی و ضد مردمی است. مردم زمام اختیار خویش را بدست روحانی به امید واهی سپرده اند. در این قمار مردم هستند که بازنده اند. درست است که باید بر ضد تضییقات و نقض حقوق بشر و خردسری و فساد و رفع اجبارها و فشارهای اجتماعی مبارزه کرد، ولی این مبارزات باید ماهیتا در خدمت استقلال ایران، در خدمت آزادی و دموکراسی و استقرار عدالت اجتماعی باشد. تنها طبقه کارگر ایران است که اگر به میدان آید می تواند این وحدت دیالکتیکی را برای سرنگونی این رژیم فاسد و مافیائی ایجاد کند.

نیروهای اپوزیسیون مردمی باید مردم را از این توهم بدر آورند و درعین حال از نظر تاکتیکی رژیم روحانی را چنان تحت فشار بگذارند که همه زندانیان سیاسی را آزاد کند، باید وی را مجبور کرد که سنسور را از بین ببرد و همه مطبوعات را آزاد کند، باید وی را مجبور کرد که به قوه قضائیه استقلال دهد و فاسدان را به محاکمه بکشد و... این فرصتی است که باید بدل تاکتیکیهای رژیم را خنثی سازیم. باید کاری کرد... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران**

**سخنی در مورد انتخابات مهندسی...**

که طبقه کارگر به میدان آید آنوقت است که مبارزه دموکراتیک عمق و تداوم داشته و نوسانش به حداقل می رسد.

از منظر حزب ما جناحهای رژیم بطور مشخص رفسنجانی و خاتمی با جناح خامنه ای برغم تضادهای آشکار برسهم بیشتر قدرت و غارت مردم ویرای حفظ نظام، اما با هم کنار آمدند و انتخاب حسن روحانی مورد توافق منافع کل جناحهای رژیم برای حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است و جزاین نیز نمی تواند باشد. حزب ما در مورد زوایای دیگر این "انتخابات" باز هم سخن خواهد گفت.

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ خرداد ماه ۱۳۹۲

\*\*\*\*\*

**گزینش روحانی... نزدیکی به آمریکا...**

ایران بود. وی در این مذاکرات از حق ایران صرف نظر نمود و به تعلیق دوساله غنی سازی اورانیوم تن در داد و به زیر پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی امضاء گذارد که به این وسیله حق حاکمیت ملی و استقلال ایران به زیر پرسش رفت. وی اکنون این مماشات خویش با آمریکا را به عنوان "واقعبینی" و "انعطاف دیپلماتیک"، بر سر هر گذر به عنوان یک امتیاز تبلیغاتی، جار می زند. آن روز جمهوری اسلامی خواهان امتیاز دادن و کنار آمدن با امپریالیست آمریکا بود، ولی این آمریکائی ها بودند که به کمتر از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تن در نمی دادند و با این سیاست خویش کار مذاکرات را در مسئله هسته ای به بن بست کشاندند.

از همین سابقه کوتاه روشن می شود که وی یکی از مهره های سرسپرده و دست راستی رژیم جمهوری اسلامی است و تمام تلاش خویش را بکار می برد تا به بقاء این رژیم یاری رساند. وی در نزد آمریکائیه صاحب امتیاز مثبت است و انتخاب وی می تواند باب مذاکرات با آمریکا را بر متن جدیدی بگشاید.

**روابط با آمریکا و مسئله هسته ای**

ایران از مدتها قبل خواهان برقراری تماس با آمریکا بوده است. مخالفت جناح وابسته به خامنه ای برای برقراری تماس با آمریکا نه یک مخالفت اصولی، بلکه مخالفت با کسانی بوده است که می خواستند و یا می خواهند بدون داشتن ابتکار عمل رهبری، در برقراری این مناسبات، خود شخصا تصمیم بگیرند و امر برقراری مناسبات و عادی ساختن روابط را نه از طریق بیت رهبری، بلکه از طریق دستگاه اداری دولتی انجام دهند. خامنه ای بارها اعلام کرده است که ابتکار عمل و رهبری در استقرار این مذاکرات باید در دست وی بماند. این بی اعتمادی خامنه ای از اینجا ناشی می شود که دستگاه حاکمیت روحانیان یک دستگاه شفاف و صمیمی نیست. هر آن امکان دارد جناحی بر ضد جناح دیگر با کنار آمدن با آمریکا ترتیب جناح مخالف را در خدمت "مصالح" اسلام بدهد. سوء ظن و بدگمانی بیماری ذاتی همه رژیمهای استبدادی و نامتکی بر مردم است. البته عادی سازی روابط دیپلماتیک با همه ممالک و از جمله آمریکا لازم است و کسی نمی تواند و نباید اصول

همزیستی مسالمت آمیز با دولتها و بویژه با همسایگانش را نادیده بگیرد. در این عرصه تنها باید کشور صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل را که مانند لکه ناجوری، فلسطین را اشغال کرده است مستثنی دانست. اگر این مناسبات تا به امروز سرنگرفته است ریشه آن در سیاست آمریکاست. آمریکا در این عرصه طبیعتاً از حمایت و پشتیبانی آشکار و پنهان همسایگان ایران که از این نمذ کلاهی به آنها می رسد نیز برخوردارند و چه بسا آنها در این کار موش می دوانند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی، ترکیه و جمهوری آذربایجان و اسرائیل از زمره این ممالک هستند.

امپریالیست آمریکا به هیچ چیز کمتر از اسارت ایران تن در نمی دهد و تحقق این هدف با توجه به حاکمیت یک رژیم ضد مردمی در ایران از احتمال بیشتری برخوردار است. **ایران تنها کشور منطقه است که هنوز استقلال سیاسی خویش را علیرغم ماهیت ارتجاعی و استبدادیش حفظ کرده است** و موی دماغ امپریالیست آمریکا در منطقه است. منطقه خاورمیانه بدون مهار ایران برای امپریالیست آمریکا قابل پاسداری و نظارت بی درد سر نیست. ایران چه بخواهیم و چه نخواهیم بزرگترین قدرت منطقه چه از نظر تاریخی، فرهنگی، ظرفیت علمی، تجربه تاریخی، منافع بزرگ انرژی، و یا مس، اورانیوم و... می باشد. ایران می تواند منافع امپریالیستها را در منطقه دچار خطر کند. ایران از نظر راهبردی می تواند برای آمریکا خطرناک باشد، چنانچه ایران در رقابت امپریالیست آمریکا با سایر رقبای امپریالیستی بیکباره طرف اروپا، روسیه و یا چین و ژاپن را بگیرد.

بدون مهار ایران برای امپریالیست آمریکا ممکن نیست وضعیت عراق و افغانستان را سر و سامان دهد و نفس راحتی بکشد. هم اکنون نقش ایران نه تنها در سوریه، لبنان، فلسطین، بلکه در همه ممالک اسلامی و عربی مشهود است. امپریالیست آمریکا نمی تواند از این لقمه "الذیذ" چشم ببوشد. آنها در ایران رژیم سرسپرده مانند رژیم شاه می خواهند که به عنوان ژاندارم منطقه به سرکوب نهضت‌های انقلابی منطقه بپردازد و به پایگاه جاسوسی علیه روسیه بدل گشته و ده ها هزار مستشار آمریکائی را به ایران راه دهد. امپریالیست آمریکا برای اینکه بتواند با خیال راحت سیاست توسعه نفوذش را در اقیانوس آرام و محاصره چین به انجام برساند، باید خاطرش از حلقه ایران و پشت جبهه اش آسوده باشد. رژیم بعد از انقلاب در ایران، رژیمی نیست که بتواند نوکری امپریالیست آمریکا را بدون توجه به خواست عمومی مردم میهن ما به راحتی و بی سر و صدا بپذیرد. دستاوردهای انقلاب مردم ما در اخراج آمریکا و دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران، نفی نیمه مستعمره بودن ایران، طوری نیست که بتوان چرخ تاریخ را بدوران شاهنشاهی برگرداند. این است که امپریالیست آمریکا تمام تلاش خویش را بکار می گیرد یا ایران را مهار کرده به زیر سلطه خود در آورد و یا در پی تجزیه و خرابکاری در ایران در تمام عرصه ها برآید تا کشور ما را "بی

ضرر" کند.

مسئله "بمب اتمی" موهومی ایران که ورد زبان اپوزیسیون خودفروخته ایران نیز هست، اصلاً مسئله امپریالیست آمریکا نیست. آنها با اطلاعات دقیقی که دارند و توسط سازمانهای جاسوسی ممالک غربی و اسرائیل و حتی روسیه و چین این اطلاعات کامل می شود، کاملاً مطمئن اند که ایران نه بمب اتمی دارد و نه در صدد ساختن بمب اتمی است. آنها مخالف غنی سازی اورانیوم در ایران هستند تا این حق مسلم مردم ایران را زیر پا بگذارند. نقض حقوق یک کشور سرآغازی برای نقض سایر حقوق همان کشور و کشورهای مشابه است. اگر ایران فاقد دانش غنی سازی باشد، طبیعتاً نیازمند غرب باقی می ماند و باید میله های سوخت هسته ای را از امپریالیستها به هر قیمتی که بفرشند و هر وقت که بخواهند بفرشند، بخرد. فروش با عدم فروش آنرا امپریالیستها تعیین می کنند و ایران نقشی در انجام آن ندارد. آنها می توانند از ارسال آن، مثل هم اکنون که ایران را غیر قانونی تحریم کرده اند، خوداری کنند. تسلیم در مورد غنی سازی اورانیوم در ایران و تعلیق آن یک خیانت ملی و نابودی سرمایه گذاری برای نسل آینده یعنی فرزندان کشور ماست. انرژی جایگزین برای گردش چرخ تولید با همین کیفیت موجود در جهان کافی نیست. ممالکی که از هم اکنون در پی دستیابی از جمله به فناوری هسته ای نباشند گور خود را کرده اند.

تنها از این دریچه است که باید به دورنمای روابط ایران و آمریکا نگاه کرد. خواست تعلیق غنی سازی اورانیوم بهانه امپریالیستهاست تا مقاصد شوم دیگر خویش را به پیش ببرند. این عامل فشاری برای جلب افکار عمومی و انزوی سیاسی ایران در جهان است تا هر اقدام غیر انسانی و غیر قانونی را توسط ماشین عظیم تبلیغاتی خویش، توجیه و پذیرا سازند. اگر ایران مذبحخانه تسلیم شود، امپریالیستها با خواسته های جدید خویش در مورد نقش ایران در منطقه و "مسئولیت‌های" که ایران باید برای مبارزه با "تروریسم" به عهده گیرد به میدان می آیند. تروریسم را خود امپریالیستها تعریف و تفسیر می کنند و می خواهند ایران همان وظایفی را در مبارزه با "تروریسم" بر عهده گیرد که تا کنون آمریکائی ها در منطقه بدان عمل می کردند. ایران باید دل عربستان سعودی و قطر و کویت و امارات متحد عربی را بدست آورد، اسرائیل را به رسمیت بشناسد از حمایت از مردم سوریه و لبنان و مردم فلسطین دست بردارد. دوستی با مردم ونزوئلا و کوبا و نیکاراگوئه، اکوادور، بولیوی و... را فراموش کند و در عرصه سیاست خارجی به ساز آمریکائی ها برقصد. در عرصه داخلی باید همه مقررات خصوصی سازیهای سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول را به اجراء در آورد و صنایع داخلی ایران را در خدمت سرمایه گذاریهای خارجی قرار دهد. سرمایه های آمریکائی باید در ایران از امنیت بالا برخوردار باشند تا به غارت ایران بپردازند. دولت باید نقش کارگزار سرمایه های امپریالیستی را در ایران با سرکوب جنبش کارگری ایفاء کند. معادن ایران از جمله مس، نفت، گاز و اورانیوم... ادامه در صفحه ۴

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**



**گزینش روحانی... نزدیکی به آمریکا...**

باید خصوصی شوند، یارانه ها باید بتدریج برچیده شوند، ایران باید نفت خویش را به دلار بفروشد و نه به یورو و یا سایر ارزهای بومی و... می بینیم که سخن بر سر یک نقطه عطف در خاورمیانه است که ایران در مرکز آن قرار گرفته است. تحریمهای ایران و تلاش برای ایجاد ناراضی عمومی آنها بر ضد رژیم که خود به اندازه کافی در ایجاد ناراضی عمومی و سرکوب مردم کوشا است یکی از عوامل فشار امپریالیستی است تا در شکل گیری افکار عمومی و جان به لب رسیدگان موثر افتد. انتخابات ایران در این متن صورت می گیرد.

**عروج روحانی و نزول جلیلی**

جنجال بر سر مسئله هسته ای که در مناظرات نامزدهای انتخاباتی نیز ظنین انداز بود، نشانی دادن عوضی به مردم و کوبیدن نعل وارونه است تا کسی به اساس صفیندیهایی که صورت گرفته است پی نبرد. این تبلیغات جنجالی که کاسه کوزه ها بر سر جلیلی شکسته شود، برای همراه کردن مردم است، تا راه کنار آمدن و یا نزدیکی غیر اصولی با آمریکایی ها را هموار کنند. آنها می پذیرند به شرایط امپریالیست آمریکا تن در دهند و این کار را با گام نخست در مسئله هسته ای انجام خواهند داد. آنها مانند آمریکاییها مسئله هسته ای را اساس اختلاف ایران و آمریکا جا می زنند و واقعیت را از مردم ایران پنهان می کنند. عقب نشینی رژیم ایران در این عرصه زمینه عقب نشینی آنها را در تمام عرصه ها تسریع می کند.

تحقق این عقب نشینی با دست جلیلی که در نشستهای قبلی بر مواضع تا کنونی ایران پافشاری می کرد، دیگر عملی نیست. باید با مهره های جدید باب مذاکرات جدید را گشود، مهره هایی که بیشتر مورد اعتماد آمریکا نیز باشند. آنده دار است که آقای ولایتی که خودش مشاور رهبر در امور خارجی تقریباً بر طی بیست سال اخیر بوده است و در تنظیم سیاست رژیم جمهوری اسلامی و از جمله در مورد مسئله سیاست هسته ای نقش تعیین کننده بازی می کرده، بیکباره در مناظره انتخاباتی دعوا را به آنجا می رساند که علل شکست در مذاکرات و تحمیل تحریم به مردم ایران و وضعیت فلاکتباری که در اثر سیاستهای غلط همین رژیم به مردم و کشور ما تحمیل شده است ناشی از لجبازی و یا بی تجربگی و نادانی آقای جلیلی بوده است. گویا وی نتوانسته به دستان کند و کاسبکارانه کار دیپلماتیک را پیش ببرد. شما با این لحن کلام در میان سخنان سایر نامزدها نیز رویرو می شوید. آیا این ادعا صحیح است؟ هرگز! مسئله هسته ای حق مسلم مردم ایران است و نباید به زورگویی امپریالیستها تسلیم شد. این زورگویی آشکار است و خود امپریالیستها نیز آنرا می دانند. یک بار تسلیم، تسلیم همیشه است. انگشت را که دادی دست را می دهی. امپریالیستها خیلی بیش از تمکین ایران در مورد مسئله هسته ای را طلب می کنند و این تمکین با دست مهره های قبلی که از بیت رهبری الهام می گرفتند، ممکن نبود، نمایش را باید جوری اجراء می کردند که تسلیم رهبری و خوردن جام زهر از طریق ولی فقیه، به عنوان تصمیم مردم ایران جلوه کند. روحانی همان مهره ای بود و هست که با شعار "من مسئله تحریمها" را حل می کنم به میدان آمد و روشن نگفت که چگونه می خواهد

که از مردم می ترسد، از آگاهی مردم می ترسد و ترس از مردم است که وی را بیشتر به آغوش امپریالیستها می برد. یک رژیم مردمی، طبیعتاً در مواقع سخت که در تاریخ هر ملتی وجود دارد، باید به توده های مردمش تکیه کند تا با بسیج این نیروی عظیم مشکلات را از پیش پا برداشته و در مقابل قدرتهای زورگویی خارجی مقاومت کند. تنها رژیمی که از مردمش بیشتر می ترسد تا امپریالیسم، راه هایی را بر می گزیند که جلب نظر امپریالیستها را بکند و در این امر از ناآگاهی مردم جان به لب رسیده مایه می گذارد. در این متن است که باید صحنه سازی انتخابات را ارزیابی کرد.

\*\*\*\*\*

**رای مردم میزان است...**

در یک کلام جمهوری اسلامی که خود را یک نظام الهی می داند، نمیتواند مشروعیت خویش را از مردم بطلد. این نظام زمانی به رای مردم تکیه می کند و از آن مشروعیت می طلبد که مصالح لحظه ای نظام آنرا ایجاب کرده باشد.

انتخابات کنونی ایران در بستر بحران اقتصادی و سیاسی، در بستر فشارهای تحریم و سوء مدیریت اداری و فساد، در متن بیکاری و تورم فزاینده و کمر شکن و گرانی بی حد و حصر و تحریکات خارجی صورت می گیرد و برای رژیمی که به آراء اکثریت مردم ایران تکیه ندارد، این انتخابات نمی تواند آغازگر یک "حماسه سیاسی اقتصادی" منظور شود. رژیم جمهوری اسلامی به رای مردم تا آن زمان احترام می گذارد که آن آراء به نفع وی و یا در خدمت توجیه مشروعیت وی باشد. آنها بارها نظرات خامنه ای را بالاتر از رای ملت دانسته و بیان کرده اند.

رژیمی که در سالهای آغاز انقلاب، زمانیکه هنوز به اکثریت خیره کننده ای از مردم تکیه داشت، از "مردم همیشه در صحنه" سخن می راند، با از دست دادن این اکثریت دیگر راضی نبود که مردم در صحنه حضور داشته باشند. تئوری "میزان رای مردم است" که ورد زبان خمینی بود، بتدریج با این تغییر نظر جامعه، به تئوری "مشروعیت نظام ناشی از رای مردم نیست" تبدیل شد.

از جنبش دموکراتیک توده ای و اعتراضی سال ۸۸ که پایه های رژیم را متزلزل کرد، آخوندها از حضور مردم در صحنه می ترسند و ترجیح می دهند مسایل را بدون نظارت و دخالت مردمی که مدتهاست به صورت فعال دیگر با آنها نیستند، حل کنند. آنها در بدو امر بعد از انتخاب احمدی نژاد از طرف خامنه ای، حتی به این بحث دامن زدند که باید انتخاب ریاست جمهوری را که مستقیماً از طرف مردم صورت می گیرد از قانون حذف کرد و این وظیفه را به عهده مجلس قرار داد. یعنی انتخاب رئیس جمهور از این بیعد باید دو مرحله ای باشد. این سیاست جدید ناشی از ترس آنها از حضور مردم در صحنه بود. انتخاب رئیس جمهور آنها بطور مستقیم از جانب مردم نه تنها اعتبار و مشروعیت خامنه ای را که منتخب مردم نیست به زیر پرسش می برد، بلکه زمینه ای... ادامه در صفحه ۵

مسئله تحریمهای غیر قانونی و زورگویانه را رفع کند؟ جز اینکه تسلیم امپریالیست آمریکا شود و فرامین رهبری را به این صورت "بی ضرر" اجراء نماید؟ روحانی حالا به عنوان کسی به میدان می آید که نماینده جنبش سبز و جنبش بنفش و رهبر منتقدان و اصلاح طلبان است. وی هم حمایت خاتمی و هم رفسنجانی را به همراه دارد. در زندانها برای وی رای جمع کرده اند و مورد تأیید یاران خویش موسوی و کروبی است و احتمالاً پس از رسیدن به قدرت، حصر خانگی آنها و سایر یاران جمهوری اسلامی را که مورد غضب قرار گرفته بودند را رفع می کند تا در هیاهوی جشن شادی و سرور "آزادی زندانیان سیاسی" که ما واژه "خودی" را به آن می افزاییم، مسئله هسته ای و نزدیکی به آمریکا را بی سر و صدا و آنها بدست "نماینده مردم" که کسی نمی تواند دیگر منکر "مردمی" بودن و گزینش "دموکراتیک" وی باشد به انجام برساند. سنگینی کفه "مردمی" و "دموکراتیک" دهان منتقدان را خواهد بست. در اجرای این پرده نمایش، جام زهری را که خامنه ای نوشیده است به حساب مردم بی خیال و ناآگاه می گذارند که متأسفانه نمی فهمند چه کلاه گشادی بر سرشان می گذارند. طبیعتاً در جامعه ای که فقط عده ای بر ضد "اجبارها" می جنگند و این البته قابل فهم است، ولی ماهیت "اجبارها" را نمی بینند، نزدیک را لمس و دور را درک نمی کنند، رفع نسبی این اجبارها شور شوقی کوتاه مدت ایجاد می کند که سیاست نزدیکی غیر اصولی با آمریکا و فروش ایران در پشت آن پنهان می ماند. رفسنجانی که خودش توسط شورای نگهبان بی صلاحیت تشخیص داده شده بود، بیکباره هوادار انتخاباتی که غیر دموکراتیک جلوه می کرد، شد. آیت الله هاشمی رفسنجانی مدعی شد: "ایران دموکراتترین انتخابات جهان را برگزار کرد". این مسرت عالیجناب سرخپوش نشانه پیروزی سیاست نزدیکی به آمریکا و تمکین سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، انصراف از حقوق مسلم مردم ایران، زیرپاگذاشتن منافع و مصالح ملی کشور ماست. تخریب آینده نسل جوان و فرزندان میهن ماست. برای آمریکا منابع نفت و اورانیوم ایران مهم است و نه طول دامن و یا حجاب اسلامی، تساوی حقوق زن و مرد، درستی و یا نادرستی، دموکراتیک و یا ضد دموکراتیک بودن گزینشها در ایران. نقض حقوق بشر تا لحظه ای که منافع امپریالیست آمریکا را تأمین می کند مجاز است. این دیگر تجربه زنده تاریخ معاصر جهان و غیر قابل انکار است. حتی ناپینان نیز آنرا می بینند. انتخابات ایران کسانی را غافلگیر کرد که به معجزات این رژیم باور داشته و هنوز ماهیت ارتجاعی، عوامفریبانه، مکارانه، جنایت پیشه این مافیای در قدرت را نشناخته اند. مهره های این رژیم همه دستجمعی در پی حفظ این نظام هستند که جان و مالشان بدان وابسته است و اگر این امر با تکیه بر مردم مذهبی و مسخ شده و یا فریب خورده مقدر نباشد، آنرا با تکیه بر قدرتهای خارجی متحقق می کنند. این رژیم با انتخاب روحانی اعتقادش را به رای و نیروی مردم ایران نشان نداده است و این کار اعترافی بر این اصل نیست که از نظر آنها "میزان رای مردم است"، بلکه نشان داده است

خواست کرد همه در انتخابات شرکت کنند و اینکه به چه کسی رای دهند از نظر ولی فقیه مهم نیست. مهم نیست زیرا تصمیمات از قبل گرفته شده است. خیال رهبر از نتیجه انتخابات از قبل معلوم است و جای نگرانی باقی نیست. تنها شرکت وسیع مردم برای دادن مشروعیت به استبداد اهمیت دارد. این سخنان نشان می دهد که این حضرات به هیچ اصولی پای بند نیستند. تنها یک اصل است که آنها را به جلو می راند و به آن دو دسته چسبیده اند و آنهم حفظ قدرت سیاسی بهر قیمت است. این موضعگیری خامنه ای در عین حال گویای تزلزل در بالاست، نشانه هراس رژیم از آینده خویش و ترس از مردم است. طلب حمایت از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی برای شرکت در انتخابات، از کنه پوسیدگی و تزلزل این رژیم پرده بر می دارد. بالائی ها بشدت متلاشی اند، ولی پائینی ها نیز به علت فقدان رهبری قدرتمند و آگاه سیاسی هنوز راه درست سرنگونی این رژیم را تشخیص نداده اند.

\*\*\*\*\*

### بنگالدش بهشت سرمایه داران...

بشری موج می زند. در این گفتار، امید است که در قلب دختر کوچک بنگالدشی مدفون می شود و تلخی گزنده آن گریه بر چشمان ما می آورد. این گفتار بیان دردی بی پایان است که درمانی بر آن نمی یابند.

دختر خردسال دیگری از کارخانه دیگری می گفت: "در کارخانه ما فقط پنج نفر هستند که بزرگسالند".

درست خوانده اید، فقط پنج نفر شاغل هستند که کودک نیستند و بزرگسالند و سایرین که کودک اند باید برای حداقل تامین زندگی خانواده شان جان بکنند. کدام یک از این دو کارخانه "انسانی ترند؟" مگر کار کودکان در جهان ممنوع نشده است؟ مگر آقای بان کی مون گماشته آمریکا که لقب دبیرکل سازمان ملل را یدک می کشد نباید ناظر بر این اوضاع باشد؟ تا کی باید جان کودک بنگالدشی، عراقی، افغانی، لبنانی، فلسطینی، ترک، عرب، افریقایی، ایرانی و... بی ارزش باشد؟

کودکان بنگالدشی ناله نمی کنند، زیرا زبان ناله ندارند. زبان ناله از چشمان ساکتشان بدر می آید. آنها کار می کنند، زیرا در اروپای "متمدن" و "هوادار حقوق بشر" کار کودکان ممنوع شده است و کار کودکان غیر قانونی و قابل تعقیب و ضد بشری است. کار کودکان را سرمایه داری از اروپا و آمریکا به بنگالدش منتقل کرده است. کودکان بنگالدشی کار می کنند تا کودکان اروپایی امکان زندگی بهتر داشته باشند. در اروپا اجبار اقتصادی جایش را به اجبار غیر اقتصادی داده است، ولی در بنگالدش از هر دو نوع اجبار استفاده می شود چون بهره دهی آن بهتر است. حقوق بشر در بنگالدش یک امر تجملاتی است. عبارتی نامفهوم و بی محتوی است. کسی حق ندارد بیمار شود و اگر بیمار شد بهتر است که روز بعد سر کار نیاید. در مقابل در هر کارخانه ای صدها نفر صف کشیده اند تا با ارزانهترین قیمت به بیکاری خویش پایان دهند. فشار کارگران و جویندگان کار سر گرگی است تا شاغلان از ترس بهتر... ادامه در صفحه ۶

نیست که کسی خودش را نامزد ریاست جمهوری کند و در میانه کارزار انتخاباتی، کنار رود و یا اساسا برای تحقق نظریاتش کوچکترین مبارزه و تلاشی نکند و نقش نقش را ایفاء کرده و خودش ناظر بر سیر انتخابات باشد؟ ساختگی بودن این نمایش شش نفره از بدو امر روشن بود.

جناحهای گوناگون رژیم برای هدایت و جاری سازی سیل نارضائی مردم در مسیرهای مورد توافق و کاهش از فشار بین المللی، بی کار ننشسته و خود را تسلیم حوادث نکرده بودند. آنها ناظر غیر فعال نبودند تا سیل بیاید آنها را ببرد. آنها سیاست صبر و تامل را که "بایستیم ببینیم چه می شود" را در پیش نگرفته بودند که بیکباره غافلگیر شوند. آنها ارزیابی درستی از مسایل داشتند و با مهندسی دقیق و کامل تلاش کردند تحولات را در مسیر خواستهای خویش و با مدیریت خویش سوق دهند و در این کار موفق بودند. بر سر گزینش آقای روحانی به توافق رسیدند و با به میدان آوردن وی هم اعتراضات احتمالی مردم را که بشدت از آن می ترسیدند، نظارت و مهار کردند و در عین حال از نظر جهانی توپ را به زمین ممالک امپریالیستی پرتاب کردند تا از تشدید تحریمها دست برداشته و به آمادگی ایران برای کنار آمدن با آنها توجه کنند. گزینش روحانی برگ برنده رژیم جمهوری اسلامی برای چیرگی بر اوضاع بحرانی و انفجاری ایران بود. این گزینش کاملا مهندسی شده بود، ولی نمود بیرونی آن باید طوری می بود که توده معترض و جان به لب رسیده، بپندارد که نماینده واقعی خویش را انتخاب کرده است. روحانی با این حيله مشروعیتی کسب کرد که از آن برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی حتی به بهای سازش با غرب استفاده خواهد کرد. به همین جهت نیز بود که بیکباره آقای علی خامنه ای از حضور مردم در انتخابات اظهار شادمانی کرد و بیان کرد: "حضور حداکثری در پای صندوق های رأی ... از هر چیز دیگر برای کشور مهمتر" است وی حتی پا فراتر نهاده و شگفت آور افزود: "ممکن است کسی به دلیلی نخواهد از نظام اسلامی حمایت کند، اما از کشورش که می خواهد حمایت کند. همه باید بیایند".

این سخنان را خامنه ای در زمانی می زند که دیگر خیالش از مهندسی انتخابات مطمئن شده است و ترسش از این است که اگر مردم به پای صندوق های رأی و به صحنه نیایند، مشروعیت نظام و استبداد به زیر پرسش رود. وی که تا دیروز همراه با همه مافیای در قدرت ضد ایرانی عمل می کرد، میهنپرستی را تقبیح می کرد و اسلام را بر ایران ترجیح می داد و حتی به سخنرانی های اسفندپار رحیم مشائی که "اسلام ایرانی" را تبلیغ می کرد، انتقادی برخورد کرده، وی را منحرف می نامید، بیکباره خودش را وامدار اسفندپار رحیم مشائی و احمد نژاد دانسته، بیاد وطن و کشور افتاد و حتی تا جایی رفت که از مخالفان نظام جمهوری اسلامی برای "نجات ایران" تقاضای همکاری و مساعدت کرد. وی احساس می کرد باید موافقان جریان "انحرافی" را هم بیبازی بگیرد و جلب کند. وی در سخنان خود نگفت که به چه کسی رای دهید و یا اینکه نظر ولی فقیه بر چه کسی تعلق می گیرد و یا اینکه نظر وی به چه کسی نزدیکتر است، بلکه در

رای مردم میزان است... برای برپائی جنبشی ایجاد می کرد که مهار آن از دست رژیم خارج بود. احمدی نژاد اتفاقا در چارچوب اختلافاتش با سایر باندهای در قدرت، بر این تناقض بارها تکیه کرده بود و اعلام می داشت که من منتخب مردم هستم و مردم مرا مستقیما انتخاب کرده اند و حال آنکه رهبر منتخب مستقیم مردم نیست. ظاهرا این سیاست نخستین رژیم در بحث های درونی آنها به کنار گذارده شده است. سیاست جدید رژیم این است که اساسا نامزدهائی را برگزیند که به صمیمیت و وفاداری آنها به نظام و به ولی فقیه مطمئن باشد و رای مردم را از همان بدو امر با زیرکی و سیاست به مجراهایی بکشاند که مورد علاقه و نظارت خود آنهاست. انتخابات کنونی ریاست جمهوری ایران تحقق این بدعت نو بود.

در این دوره آنها از شرکت مردم در مبارزات انتخاباتی می ترسیدند، برای تخریب در کار حرکتی اعتراضی مردم همه تصمیمات را با تاخیر انجام داده و به اطلاع مردم می رساندند تا دامنه اعتراضات احتمالی مردم را تنگ کنند. آنها با این کار می خواستند ابتکار عمل را خود در دست داشته باشند و غافلگیر نشوند. حتی مناظره تلویزیونی را به صورت مسخره به شکل مسابقه بیست سوالی و آزمایش هوش در آوردند که سخنرانی های کاندیداها نیز در مسیرهایی جاری شود که مورد نظر رژیم بوده و از قبل مهندسی شده است. این تحقیر حتی به پاره ای از کاندیداها نیز گران آمد و زبان به اعتراض گشودند. آنها از برخوردهای حاد رقیبا که بهر صورت از جناحهای متفاوت حاکمیت مافیائی و در تضاد با یکدیگر هستند، نیز باک دارند، زیرا افشاء گریهائی آنها می توانست به رشد جنبش توده ای و اعتراضی مردم دامن زند. آنها نه تنها بر مناظره سیمای جمهوری اسلامی نظارت کامل خویش را اعمال کردند، حتی جلوی تبلیغات انتخاباتی را در زمان کمی که برای انتخابات باقی مانده بود به بهانه ای صرفه جوئی در هزینه ها، ولی با نیت کنار نگهداشتن مردم گرفتند. همه این اقدامات برای ممانعت از پا گرفتن یک جنبش توده ای بود که در شرایط کنونی برای رژیم منزوی ایران بسیار خطرناک به حساب می آمد. این بود که اپوزیسیون ایران این انتخابات مسخره و ضد دموکراتیک را تحریم کرد. تأثیرات این تحریم در ایران بقدری تا روزهای آخر زیاد بود که رژیم دچار واگه شد. آنوقت خامنه ای مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد. این تناقض میان ترس رژیم از حضور مردم در انتخابات و فراخواندن مردم برای شرکت در انتخابات را چگونه می شود توضیح داد؟ بنظر ما رژیم همه تلاش خویش را برای ممانعت از پیدایش یک جنبش خودبخودی اعتراضی بکار برد و در این عرصه ابتکار عمل را بدست گرفت. وی نامزدهای مورد اعتماد را از قبل تعیین کرد و به میدان فرستاد. کناره گیری مسخره پاره ای از آنها و یا تعداد آراء کاندیدای نخودی و بی نام نشانی بنام غرضی حاکی از آن بود که آنها به صورت فرمایشی برای "معتبر جلوه دادن" بازی انتخابات به میدان آمده بودند و قصد مبارزه برای "نظریات" خویش و تحقق آنها با کسب مقام ریاست جمهوری را نداشتند. آیا مضحک

## دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

است و آنها مانند ماشین و تحت نظارت برده داران مدرن جان می کنند تا سرمایه داران بتوانند جاتانه عیاشی کنند. این در ذات سرمایه داری است و حادثه اتفاقی و استثنائی نیست.

این قانون نظم تولید سرمایه داری است. بدون نظم حاکم در بنگالدش، بدون نیروی ارزان و طول عمر کم، بدون کار بدون دستمزد و یا مزد ناچیز زنان و کودکان، این زندگی پر زرق و برق در غرب امکان پذیر نیست. باید از طول عمر بنگالدشی کاست تا حد متوسط سن در اروپا و آمریکا و استرالیا و... افزایش پیدا کند. زندگی در بنگالدش مکمل زندگی در غرب و کامل کننده آن است. این دو زندگی اگر بتوان نام یکی را زندگی گذارد لازم و ملزوم یکدیگرند. ثروت یکی بر فقر دیگری بنا شده است و این اصل و اساس نظام سرمایه داری است. نظامی غیر انسانی که بی حساب دنیا را غارت می کند و با تسلط بر وسایل ارتباط جمعی مغزها را با دروغ شستشو می دهد. سرمایه داری این مجموعه برشمرده است. هم سوئد سرمایه داری است و هم بنگالدش، هم دموکراسی سوئدی لازم است و هم دموکراسی بنگالدشی که دموکراسی برای اقلیت و استبداد برای اکثریت است. یکی لازمه دیگری است. هستند کسانی که برای راحت خوابیدن و آسایش وجدانشان نمی خواهند از این وابستگی بازار جهانی و نقش سرمایه در آن چیزی بدانند. آنها آرزو دارند بنگالدش هم آلمان بشود. ولی تا آلمان وجود دارد، بنگالدش بنگالدش خواهد ماند و این است آن درس بزرگ مارکسیسم که ما از طریق علمی آموخته ایم. سرمایه داری جهانی با خون تغذیه می کند. نخست تا ممکن است از خون بنگالدشی و سپس از خون کارگر خودی. سرمایه داری با ترکه روح انسان را جریحه دار می کند. راه نجات بشریت استقرار سوسیالیسم تحت لوی حزب طبقه کارگر و اعمال دیکتاتور پرولتاریاست. هر کس جز این بگوید فریبکار است و در کشیده زدن به گوش دختران صغیر بنگالدشی سهمیم است حتی اگر دستش به بنگالدش نرسد.

\*\*\*\*\*

#### چهارده میلیون نفر...

ایشان که مورد تأیید شورای نگهبان است و نخودی و فقط برای زدن رنگ و جلای "دموکراتیک"، یعنی فریب مردم و افکار عمومی و تکمیل این صحنه سازی بدون شرمساری از مردم در انتخابات شرکت کرده است، حتی نتوانسته تعداد آرایش را به آراء "پوچ" ها برساند. مردم به تمسخر به وی در آرایش نفر هفتمی لقب داده اند که صلاحیت "پوچ" ها را نیز نداشته است. این عده با شرکت خود در انتخابات قلابی به مردم ایران توهین می کنند و با آراء و رفتار خود که در میانه کار خداحافظی می کنند، نشان می دهند آمدنشان با اشاره و رفتنشان با برنامه بوده است. نفس چنین نمایش توهین آمیز که کاندیداهای مقام رهبری حتی مردم را لایق آن نمی دانند که در این صحنه سازیها وانمود کنند که دارند فعالانه برای تحقق خواستهها و برنامه ادعایشان مبارزه می کنند گویای آن است که آنها از نتیجه... ادامه در صفحه ۷

تجملات و حرف مفت است. دانش آنها طبقه‌ای و فقط برای فریب ساده دلان و خوش باوران است تا به خوش قلبی آنها مسیح وار ایمان آورند.

سرپرست بومی کارخانه، کارگران را علیرغم ترک برداشتن دیوارها بخاطر افزایش فشار بر بدنه ساختمان که تحمل این همه بار بیش از حد از گنجایش طبیعی ساختمان را ندارد، با شلاق بدون کارخانه می فرستد، تا مبادا در روند تولید تاخیر رخ دهد و از منافع سرمایه داران خارجی کاسته شود. پلیس اعتصاب و نارضایتی را سرکوب می کند. دولت بر اساس قوانین سازمان تجارت جهانی حافظ منافع سرمایه دار است و کارگزار سرمایه خارجی است. وی حقوق کارگران را پایمال کرده، امکانات بی حد در اختیار سرمایه گذاران خارجی قرار داده، به آنها اجازه می دهد سود حاصل از بهره کشی را از بنگالدش بدون مانع خارج کنند و دولت به عنوان عامل سرکوب به سرکوب اعتصابات و نارضایتی مردم و کارگران می پردازد. چنین بهشتی را حضرت محمد هم ندیده است.

بر اساس مدارکی که به طور اتفاقی منتشر شده، فروشگاهیهای بزرگ انحصاری پوشاک در اروپا در این بازداشتگاههای انسانی به تولید ارزاقیت مشغول بوده اند. از قبیل آلدی، لیدل، تنگلمان، مترو، وال مارت، گوچی، گپ، کیک، بنتون، هرمس، فون جو فرش، مانگو، پریمارک و... وقتی خبرنگاران برای تهیه گزارش به فیلمبرداری مشغول بوده اند، مارکهای این انحصارات پوشاک را که باید به پیراهنها می دوختند در فیلم نشان داده اند. مسئولان برخی از این کارخانه ها مدعی اند که آنها در بنگالدش تولید نمی کنند. اگر مارک محصولات آنها در مخروبه ها و بر روی اجساد دیده شده است، به این خاطر بوده که آنها خواسته اند برای اتخاذ تصمیم در امر تولید در این کشور، چند نمونه را برای ارزیابی کیفیت کار تهیه ببینند. این برچسبها که در گزارشات دیده شده است، منظره واقعی را نشان نداده است و موجب سوء تفاهم است.

رویداد کشته شدن صدها کارگر زن و بچه در بنگالدش و آنهم نه برای یکبار، گویای آن است که سرمایه داری "با وجدان" برای کسب سود حداکثر تا به کجا پیش می رود. آنها در بنگالدش بدست ماموران بومی که دست پرورده خود کارشناسان غربی هستند به جای کارخانه، اردوگاه کار اجباری، بازداشتگاه و زندان می سازند. زندانهایی که بیش از گنجایش خویش نیروی کار در آن گنجانده شده

#### بنگالدش بهشت سرمایه داران...

کار کنند، شکر گذار باشند، بیمار نشوند، تقاضای دستمزد اضافی نکنند، از ساعات بی انتهای کار شکایت نداشته باشند و....

بنگالدش و بنگالدش ها باید باشند تا سرمایه امپریالیستی بگردد و ارزش بیافریند و قابل رقابت باشد.

در کشور بنگالدش نیروی کار انسان ارزان است. جان انسان بر خلاف جان انسانهای اروپایی و آمریکایی ارزشی ندارد. ارزش جان انسان را با ملاک پول می توان سنجید و به آن برچسب زد و آنرا خرید. بنگالدشی را باید گرسنه و بی خانمان و محتاج نگاهداشت تا حاضر باشد در هر شرایط غیر انسانی کار کند و تازه از دارا بودن شغل نیز مسرور باشد و شکر گزار. آنها که شاغلند و در شرایط غیر انسانی سر می کنند، حداقل با بخور و نمیر به طول عمر سیاه خود می افزایند. مرگ آنها ناشی از کم خوری است و نه گرسنگی. فراموش نکنیم که این ارزانی نیروی کار و این شرایط غیر انسانی محیط کار که کارخانجات را به زندان بدل کرده است

و کارفرما با شلاق مراقب نظم کارخانه است، چیز جدیدی نیست. جدید آن است که در اثر آتش سوزی و خراب شدن ساختمان کارخانجات نساجی و به قتل رسیدن بیش از هزار انسان که نان آور چندان هزار نفر دیگر بودند، حقایق از پرده بیرون افتاده و نمایشات اعتراضی کارگران در بنگالدش به افکار عمومی و مطبوعات جهان که نقش پرده پوشی این جنایات را به عهده داشته اند مجال نداده است تا به سکوت خود ادامه دهند. هزاران کشته و مقتول بدون وجود "قاتل". حال بیکباره وجدانهای بورژواها در غرب جریحه دار شده است. آنها همه با هم خود را به بی خبری می زنند که از این شرایط غیر انسانی خبر نداشته اند.

دروغ این آدمخواران از اینجا معلوم است که دقیقاً به خاطر همین شرایط غیر

انسانی که بهای تولید شده کالا را ارزانتر تمام کرده و به آنها برای رقابت و چیره گشتن بر رقیب امکان بهتری می دهد، به بنگالدش رفته و در آنجا سرمایه گذاری کرده اند. در جایی که شرایط ایمنی کار صفر باشد، حقوق کارگران صفر باشد، رعایت حفظ محیط زیست صفر باشد، رعایت حداقل دستمزد صفر باشد، ولی ساعت کار ۴۸ ساعت در روز بوده و انسانهای بجای دو دست، باید چهار دست داشته باشند، طبیعتاً کسب سود حداکثر امکان پذیر می گردد. در اینجا سرمایه داران به خاطر نمی آورند که در مورد "دموکراسی" و "جامعه مدنی" و "حقوق بشر" در کشورشان آموزش دیده و گویا این محسنات در خون و "نهاد" آنها نفوذ کرده است. این "آموزشهای نهادینه شده" در وجودشان در بنگالدش



رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا



شکل "دموکراتیک" به انتخابات بدهد تا روحانی برنده طبیعی این مبارزه جلوه کند. خامنه ای می توانست با دخالت در آراء و ایجاد وحدت میان هوادارانش انتخابات را به مرحله دوم برساند و در مرحله دوم با موضعگیریهایی رسمی به نفع نامزد مورد علاقه خودش زیرآب روحانی را بزند و با تقلب و یا بدون تقلب فرد مورد نظر خویش را از صندوق رای در آورد و روحانی نیز این نتیجه آراء را برسمیت بشناسد و از مردم بخواهد که به رای اکثریت احترام بگذارند و آرامش خویش را حفظ کرده و به خانه های خود رفته و آلت دست عوامل "مشکوک و خرابکار" نشوند. این راه البته ممکن بود، ولی رفتن از این طریق خریدن خطراتی را به همراه داشت که ممکن بود مهار انتخابات را از دست آنها بگیرد و از این گذشته راه ممانعت با آمریکا و غرب برای مدت طولانی می بست.

ولی خامنه ای این کار را نکرد. نه از این جهت که جان در قالب تهی کرده بود و به ندانم کاری و سرکجی دچار بود و از اوضاع ارزیابی درستی نداشت، و منتظر بود ببیند چه می شود تا چه خاکی بر سرش کند، برعکس دقیقاً به این خاطر که می دانست چه می خواهد و چگونه باید در این دوران توفانی و انفجاری، کشتی صدمه دیده را به ساحل

نجات رهبری کند و انتخابات را مهندسی نماید. روحانی نامزد مورد تأیید همه مافیای در قدرت و فصل مشترک توافق همه آن گروه ها است. اینکه این وحدت موقتی تا به کی دوام بیاورد به جنبش مردم و فشار خارجی وابسته است که ثروتهای انباشت شده این مافیای را بی ارزش می کند.

این تفاوت آراء فراهم کند. برای رژیم که همه ذوب شدگان در ولایت فقیه را به میدان فرستاده است، کاری نداشت که با یک توپ و تشر و حکم حکومتی از اصولگرایان بخواهد که با هم وحدت کرده و مثلاً به نفع جلیلی و یا قالیباف کنار روند. مگر ولایتی می توانست مقابل حرف رهبر بایستد، حداد عادل و عارف با تشر رهبر روبرو نشده، اعتراف کردند که برای خالی نبودن عریضه و توهین به مردم به میدان آمده بودند. غرضی که بخت انتخاب نداشت و خودش هم نمی خواست انتخاب شود، حتی فعالیتی هم برای انتخاب شدن نکرد. وی اعتراف کرد که نخودی است و برای رنگ و جلا دادن به انتخابات و پرده پوشی این نمایش مهندسی شده به میدان آمده است. خامنه ای ولی این کار را نکرد، نه از این جهت که هراس داشت متهم به دخالت در انتخابات معرفی شود. وی

#### چهارده میلیون نفر...

انتخابات با خیرند و به مهندسی دقیق و عمیق این مضحکه ایقان دارند.  
۱- حسن روحانی: ۱۸ میلیون و ۶۱۳ هزار و ۳۲۹ - ۵۰,۷۱ درصد  
۲- محمدباقر قالیباف: ۶ میلیون و ۷۷ هزار و ۲۹۲ - ۱۶,۵۶ درصد  
۳- سعید جلیلی: ۴ میلیون و ۱۶۸ هزار و ۹۳۶ - ۱۱,۳۶ درصد  
۴- محسن رضایی: ۳ میلیون و ۸۸۴ هزار و ۴۱۲ - ۱۰,۵۸ درصد  
۵- علی اکبر ولایتی: ۲ میلیون و ۲۶۸ هزار و ۷۵۳ - ۶,۱۸ درصد  
۶- آراء باطله و پوچ: ۱ میلیون و ۲۴۵ هزار چهارصد و شانزده  
۷- محمد غرضی: ۴۴۶ هزار و ۱۵ - ۱,۲۲ درصد

اگر همه آراء اصولگرایان را با هم جمع کنیم به رقم ۱۶ میلیون و ۸۴۵ هزار و ۴۰۸ نفر می رسیم که تفاوتش با آراء روحانی به مقدار یک میلیون و ۷۶۷ هزار و ۹۲۱ نفر می باشد. تفاوت آراء بیش از یک میلیون و هفتصد هزار، مقدار آن چنان زیادی نیست که یک رژیم با تجربه در تقلبات انتخاباتی نتواند آنرا بیاری دستگاه پاسداران و یا مقامات امنیتی دستکاری کند. آنهم

رژیمی که آراء ده ها میلیونی را تعویض کرده است. همین یک نمونه نشان می دهد که رژیم تصمیم خود را از قبل گرفته بوده و اگر نیز قصدی در تقلب انتخاباتی داشته این تقلب را به نفع روحانی و نه به نفع قالیباف انجام داده است. اگر رژیم می خواست قالیباف و یا جلیلی انتخاب شوند به راحتی می توانست شرایط این امر را با

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



بقدری عملیات دخالتجویانه و امرانه انجام داده است که این یکی هم می توانست روی بقیه انبار شود و برای مردم علی السویه تلقی گردد. خیلی ها چشم و گوششان به این رفتار عادت کرده است و شگفت زده نخواهند شد. خامنه ای این کار را نکرد نه از آن جهت که دموکرات شده است، بلکه می خواست نمایش رقبا را تکمیل کرده و

## توفان الکترونیکی شماره ۸۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید:

در بر همان پاشنه می چرخد!، -- پیرامون کابینه حسن روحانی و وضعیت کارگران و زحمتکشان ص ۲، -- اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در رابطه با جانباختن افشین اسانلو ص ۳، -- کلید امید و تدبیر حسن روحانی!! ص ۴، -- انتصاب حسن روحانی تدبیری برای نجات ولایت فقیه و کلاه گشاد دیگری بر سر ملت ایران! ص ۵، -- درحاشیه پیروزی تیم ملی فوتبال ایران، ممانعت از حضور زنان در استادیوم صد هزار نفری شرم آراست ص ۶، -- بن بست جمهوری اسلامی ص ۷، -- برای رهائی از این بن بست باید از شرکیت این نظام خلاص شد. -- بیانیه حزب کار ایران (توفان) در همبستگی با مبارزات مردم ترکیه! ص ۸، -- بیانیه حزب کار ترکیه پیرامون تحولات جاری در ترکیه ص ۹، -- آرام آرام (دستمزدها را کم کردند!...) ص ۱۱، -- آکسیونهای بین المللی علیه انتخابات تقلبی ایران ص ۱۲ و ادامه...

## توفان الکترونیکی

شماره ۸۴ تیر ماه ۱۳۹۲ ژوئیه ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

صهیونیسم، نژادپرستی است

# چهارده میلیون نفر نمایش انتخابات را تحریم کردند

"در یکی از تلویزیون های خارجی گفته شد که خانواده ما در انتخابات شرکت کرده ایم. تکذیب می کنیم. ما رای ندادیم."

"وقتی جمهوری اسلامی جگرگوشه من را می کشد، من چطور می توانم رای دهم؟"

علی آقا سلطان، پدر ندا آقا سلطان در گفتگو با بی بی سی فارسی خانواده شهدای راه آزادی و دموکراسی در ایران نمی توانستند به تحریم انتخابات تن در دهند. همانگونه که حزب ما نظر داد شرکت در انتخابات مشروعیت بخشیدن به یک نظام استبدادی و ضد مردمی بود. به هیچ بهانه ای نمی شود توحش، ددمنشی، استبداد و ریاکاری جمهوری اسلامی را به مهر تائید مزین ساخت.

حال ببینیم در این انتخابات چه گذشت. بررسی آراء داده شده بی نیاز از تفسیر نیست. نخست اینکه به هیچ آماري نه در زمان شاه می شد اعتماد کرد و نه در زمان جمهوری اسلامی. شما نه درصد تورم را درست می دانید و نه تعداد بیکاران را و نه بدهکاری بانکها و یا تعداد فاسدان دستگاه حاکمیت در ایران را. شما در انتخابات گذشته نیز نمی دانستید که کدام نامزدهای انتخاباتی چه مقدار رای داشته اند. انتخاب توسط رهبر و بیت رهبری صورت می گرفت و بارها گفتند و نوشتند که رای مردم اعتبار ندارد و مشروعیت رژیم ناشی از رای مردم نیست، بلکه حرف آخر را رهبر می زند. با توجه به این اصل دروغپردازی و تقدس دروغ در جمهوری اسلامی که آمارش تقلبی و دروغ است، ما را به ارزیابی از اعترافات آنها می کشاند.

و بر پایه سرشماری سال ۱۳۹۰ کشور ایران دارای حدود ۷۶،۰۹۱،۰۰۰ نفر جمعیت است. حتی خود مسئولان رژیم مدعی اند که نتوانسته اند بیش از ۵۰ میلیون کارت ملی صادر کنند. یعنی حدود ۲۶ میلیون وجود دارند که فاقد کارت ملی و می توانند دارای دو شناسنامه باشند. واجدین شرایط انتخابات به استناد همان منابع ۵۰ میلیون ۴۸۳ هزار و ۱۹۲ نفر می باشند. تعداد شرکت کنندگان در انتخابات ۳۶ میلیون و ۷۰۴ هزار و ۱۵۶ نفر بوده است. یعنی ۱۳ میلیون و ۷۷۹ هزار ۳۶ نفر انتخابات را تحریم کرده اند. این مقدار حداقل یک سوم جمعیت شرکت کننده در انتخابات است. ولی این هنوز به آن مفهوم نیست که همه کسانی که در انتخابات شرکت کرده اند به نامزدهای معرفی شده رای موافق داده اند. به علت عدم امنیت و نظارت بر مردم و استبداد حاکم، بسیاری از ترس و فقدان امنیت در انتخابات شرکت می کنند که مهربی در داخل شناسنامه خود داشته باشند. آنها رای باطله به صندوق می ریزند و یا بر روی آراء خویش، شعارهای ضد رژیمی می نگارند. تعداد این عده که باید آراء آنها را آراء "پوچ" توصیف کرد نیز عملاً آراء کسانی است که انتخابات را تحریم کرده اند. تعداد آراء آنها ۱ میلیون و ۲۴۵ هزار چهارصد و شانزده نفر است. بر اساس آمار منتشر شده صورت آراء نامزدها به ترتیب زیر است.

از مجموع ۳۶ میلیون و ۷۰۴ هزار و ۱۵۶ رای داده شده بدون احتساب آراء پوچ، تعداد ۳۵ میلیون و ۴۵۸ هزار و ۷۴۷ رای معتبر وجود دارد. شمارش آراء چنانچه دستکاری نشده باشد، نشان می دهد که از بین شش نامزد بجای مانده انتخاباتی، آقای غرضی نفر هفتم شده است. می پرسید چگونه ممکن است از میان شش نفر، یکی نفر هفتم باشد؟ اگر باور ندارید به جدول زیر مراجعه کنید:

...ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 160 July 2013

## بنگالدش بهشت سرمایه داران و جهنم فقرا

"بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی ببرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی"

سعدی

"من کار در کارخانه خودمان را  
ترجیح می دهم، زیرا در آن  
دختران را با کشیده تنبیه می کنند  
و نه مانند پسران با ترکه"

یک دختر صغیر بنگالدشی

در این گفتار دریائی از بی حقی و  
ستمگری و تسلیم سرنوشت شدن نهفته  
است، در این گفتار پذیرش ستم، چون  
سرنوشت محتوم ... ادامه در صفحه ۵

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany